



شماره سیصد و هفتاد و چهارم

پیراگتھر: به ما شد عرصه تک  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونک»

# شهرونک

پس از شایعه پیشنهاد تغییر وزارت آموزش و پرورش به «وزارت تربیت رسمی و عمومی» شهرونک نام‌های جدیدی که قرار است به زودی تغییر کند، افشامی کند

## موسسه‌های مالی اعتباری: فلاغلی، خودت پرکن خودت بخور!

- وزارت ارتباطات: بنیاد آموزش نصب و راه اندازی وی بی ان!
  - شهرداری تهران: فدراسیون تربیت نیر و های رزمی!
  - سازمان های فرهنگی: نهاد بودجه کنی غیر دولتی!
  - سازمان محیط زیست: آموزشگاه تربیت با دهای نهفته و پنهان
- #تربیت زوری #ادب از که آموختی از تربیت رسمی #شهرونک

درجانبه مصاحبه‌های دست کاری شده صداسیما در مورد تلگرام

http://www.shahrvang.com

بیل کاری: ناسی یا ما درجوابت ختم

صفحه اصلی | جوهره‌های مشهور | فیلم‌های برتر | سریال‌ها

### گفتگوی اختصاصی در مورد فیلترینگ تلگرام

آقای «دورف» میخواستیم ازتون بپرسم به نظر شما آیا مردم ایران از فیلتر شدن شبکه‌های اجتماعی ناراضی هستند؟

نخیر!! میدونی چرا؟ میدونی چرا؟ چون شما الان خودکفا شدید، چندتا پیامبرسان داخلی دارید خودتون؟ هاج؟ این بچه مجدها رو ولشون کن، از من بپرس! مدیرعامل تلگرامم، بچه روسیه‌ام!

### گمشدگان

ما چگونه ما شدیم؟\*



شهرام شهیدی

**خبر فرضی:** یک روز یک جوان تازه با مدرک فوق لیسانس شهرسازی فارغ التحصیل شده بود روی نیمکتی در خیابان نشسته بود و چون ۶ جفت کفش خریده بود، برخی مأموران شهرداری فکر کردند نامبرده دستفروش است و او را کتک زدند؛ نامبرده فعلا در کمال است.

**خبر گزاری توب نیوز:** یکی از فارغ التحصیلان دروغین دانشگاه سراسر جعل و تزویر آکسفورد در حالی که در پوشش کفش فروشی در حال جاسوسی از ساختمان های حساس تهران بود، توسط مأموران شهرداری مورد پرسش قرار گرفت. نامبرده فعلا در حال پاسخ به سوالات چهار گزینه‌ای است و این قدر طول داده که مأموران ما می گویند بابا بچنوب تو رو خدا بچمون رو گاز!

**خبر گزاری راست نیوز:** این درست که جوان از سرگردگان و دست نشاندهگان سازمان های مخوف و استیجاری لانه های فساد مشهور در خاورمیانه بود اما در آن لحظه به علت بدقولی های سازمان متبوعش در فکر فرو رفته بود که خامی نیروهای به ظاهر زحمتکش و خوشنیت طلب باعث شد به مهره مذکور دست بزنند و چون دست به مهره بازی کردند و همین باعث شد مهره مذکور فرودگویی زودرس گرفته و به علت افت فشار در بیمارستانی که در حال و نسبی معلوم نیست بستری شود.

**خبر گزاری خندان نیوز:** شنو از نی چون حکایت می کنند. وز جدایی ها شکایت می کنند.

**خبر گزاری شعر نیوز:** در غرویی دلگیر جوان مستمندی که علیه غم فارغ التحصیلی او معتبرترین دانشگاه های کشور هنوز بیکار بود، نشست لب آبی که گذر عمر ببیند، ناگاه غوغایی برپا شد. عده ای بی دلیل ریختند سرش و تا خورد کتکش زدند. می گویند نه از سر نوشت او اطلاعی در دست است نه از سر نوشت بیست و سه نفر از فالوور های اینستاگرام!

**خبر گزاری شهر نیوز:** بامداد یکی از روزهای خنک خنک های مأمور زحمتکش نامدرک کارشناسی ارشد در حال عبور از خیابانی بودند که با هجمه شدید جوان علفی که از ظاهرش پدید بود بی سواد و جیره خوار بیگانگان است، رویه رو شده و بشدت توسط او مجروح شدند. به حدی که جوان از ترس این که چه بلایی سر مأموران آورده تمارش نموده و اکنون با دوز و کلک در یکی از بیمارستان های معتبر ستری شده و اتفاقا همین حالا هم در حال خوردن ناهار بانوشابه است.

**خبر گزاری خارج نیوز:** در شب سرد زمستانی که گرمخانه های شهرداری هم در شان را رو به کار تن خوابها بسته بودند یک جوان دانشجوی سترانه دار در حالی که به علت اخراج از دانشگاه دچار یأس فلسفی شده و نمی دانست حالا چطور برای همسر آینده و بچه های احتمالی اش کفش تهیه کند، نشست روز زمین و زمینگیر شد. مأموران به جای برخورد با زمین خواران با زمین خوردگان برخورد کرده و این جوان را بشدت با انواع و اقسام وسایل مورد ضرب و شتم قرار دادند. جوان مذکور فوت کرده ولی الکی می گویند در کمال است.

**خبر گزاری دل نیوز:** فلک زار و نزارم کردی آخر / جدا از گلزارم کردی آخر / میان تختی نردم محبت / اشش و پنجه بیکارم کردی آخر

\*عنوان کتابی از صادق زیباکلام

دوست و همکار هنرمند  
**سلمان طاهری عزیز**  
قدم نور سیده مبارک. طعم شیرین پدر شدن گوارای وجودت باد.  
همکاران در سرویس شهرونک



**فلکه اول**

**شهاب نویی** ایام چند روز پیش پهبوی گفت: «پسر، منو ببر خونه سالمندان». بعدشم رفت دستشویی. زدم زیر گریه و گفتم: «این چه حرفیه می زنی؟ شما جات رو تخم چشم های منه. اصلا بیابشین رو فرق بسرم من. به عمر گذاشتی جلوم دو لبی خوردم، حالا من می خازم جلوتون، شما دولبی بخورید. پادته پوشک که نه، کهنه برام می خریدی؟ می بسستی پشتیم؟ که کمک کنه به رشدم؟ حالا منم هر چقدر لازم باشه برات ایزی لایف می خرم. نکنه کسی چیزی بهت گفته؟ دوباره این زن ایکبیری من حرفی بهت زده؟ حیف که کمربندم امروز توی راه پاره شده و گرنه درش می آوردم و می زدم، سیاه و کبودش می کردم. حالا اشکال نداره، من دونم با چی سیاه و کبودش کنم. اصلا افلاقتش می دم. مهرش حلال جونم ازاد، آه، تف تو گوگرد سردار زن صدام، چی دارم می گم؟ من که زن ندارم، نکنه عاشق شدی حاجی؟ ای بابای شیطانم، یعنی هنوزم قدرت و طراوت جوانیت رو حفظ کردی؛ یا رفتی از این محصولات ماهوارای که باعث افزایش قدرت و شباب می شه خریدی؟ حاجی نکنه سرطانی، چیزی گرفتی

پیام‌های خود را از طریق این دو آدرس برای ما ارسال کنید: تلگرام: @tanzshahrvang | ایمیل: sharhvang@gmail.com

## پاسخگوی شماره ۲۵

پ.ش. بیست و پنج

**قانون نبود؟ پس چرا کسی به دردشون و داشون نرسید؟**

**شهرتنگ:** دهانم دوختی، والا من در حد این پیغامی زرد دربارہ زندگی خصوصی نویسنده‌ها پاسخگوام! این سوال سختر و بدتر از آخر ترم پرسید اما دگیشو داشته باشییم. اما می تونم درد دلتنو رو بنام این جا بخونده بشه

**مسعود:** (استیکر لایک)

**شهرتنگ:** (استیکر منظورت از این کارا چیه) + (استیکر یک دنیا ممنونم با سید گل رز) آقا مسعود مرسی که این قدر مختصر و مفیدی. ممنونم که در همه رو در حاله‌ای از ابهام قرار دادی با این پیغامت. (استیکر فوت کردن تعدادی بوس قلبی به طرف شما)

**شاهین:** من هر وقت می خوام بنویسم خوام نوشتن از خواب بیخیالش می شم.

**شهرتنگ:** شما آسوده بخواب! ما بیدار جات می نویسیم. من یکی رو می شناختم وقتی می نوشت هیچ نقطه و علامت ویرایشی نمی داشت. می گفت خسته می شم به این فکر کنم کجا باید نقطه گذاشت. نسل جدید اهل قلم یکم خسته اس فقط.

**کارشناس**

**پنهان رضایان مقدم**

شهردار بالای اتاق نشست پشت میز و گفت:

**خبر ویژه**

دوستان همراه شهرونک همه آنهاپی که فکر می کنند می توانند «طنز اجتماعی» خوب بنویسند، از همین فته قلم‌هایشان را از جیب مبارک بیرون کشیده و شروع کنند. طنزهای خودتان را به آدرس پاسخگوی شماره ۲۵ بفرستید. شهرونک در جهت جلوگیری از فشار مغزها می خواهد استمدادها پتان حیف نشود و بهترین نوشته‌ها را در قالب یک ستون به چاپ برساند. متن‌ها حدود ۱۵۰ کلمه باشد و موضوع اجتماعی روز. چشم به در منتظریم.

**غریبه:** پاسخگو جان سلام. عزیز جان به سوال پرسیم: اون یکی، دوسال که مالباخته‌های پدیده و آرمان والبرز ایرانیان و بقیه موسسات ورشکسته مالی و کارگران معدنی که حقوق نگرفته بودند (البته به جاش شلاقشون زدند) و کارگران کارخانه‌ها که حقوقشون رو نگرفته بودند و بازنشسته‌های بدبخت معلوم بخت پرگشته (خودم هم بازنشسته هستم) که حقوقشون کفاف زندگیشون رو نمی داد و شرایط مردم معترض که هر روز و دور از جانشون مثل این تیمیثیرها و مادر مردها هر روز جلوی مجلس ریاست جمهوری و قسوه قضائیه تجمع مسالمت آمیز می کردن و حقوق مسلم خودشون رو در چارچوب قانون طلب می کردن، کسی جوابشان رو داد! اصلا آیا اون تجمعات اونها مسالمت آمیز مگه نبود؟ مگه در چارچوب

آندره کارلیو | کارتونیسٹ | telegram.com/andrecarrillo | شهر فرنگ

شهرتنگ